

شالوده ای برای یک زندگی زیستگاهی

حزب سبزه‌های فرانسه
برگردان از انور میرستاری

زیستگرایان مردمان بریده از فرقه‌های مسلط اقتصادگرایی، علم‌گرایی و مصرف‌گرایی مفرط هستند. با تعصبات تولیدگرایی به ارث مانده از انقلاب صنعتی و سال‌های شکوفایی اقتصادی سی ساله جهانی (بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۷۵ - م) به ویژه در کشورهای در حال رشد، با اعتقادات مصرف بدون محدودیت و با قشری‌گری بریده از انسان و طبیعت مخالفند

Eva Joly, Eurodéputée et candidate à l'élection
présidentielle de ۲۰۱۲ en France
Anwar Mir Sattari, membre du parti Vert Européen

امروزه بشریت در برابر انتخابی قرار گرفته است که آینده او را رقم می‌زند. انتخابی که به مسئولیت جمعی و همکاری تمام زنان و مردان نیاز دارد. قطار پیشرفت و ترقی، در زیر ضربات و تأثیر یک شیوه تولیدگرایی کورکورانه و شدیداً نابرابر، از ریل‌های خود خارج می‌شود. باید هر چه زودتر و به طور اضطراری، آن را در یک مسیر دیگری قرار داد.

مفهوم پایبندی زیستگرایان و مسئولیت آنان، در همین جا و هم‌اکنون، چنین است:

ما نمی‌پذیریم که در برابر سناریوی نابودی زمین و ویرانی جامعه بی‌تفاوت و غیرفعال باشیم. ما می‌خواهیم با همکاری نیروهای بیدار و زنده جامعه که برنامه اساسی تغییر و تحول ما، یعنی ایجاد رابطه جدایی‌ناپذیر بین ضرورت‌های زیستگاهی با عدالت اجتماعی و احترام به زیستمان و رهایی بشریت را می‌پذیرند، خط جدیدی در افق و بنیان تغییرات راستین ترسیم کنیم.

شیوه کنونی تولید ثروت و باز پخش آن، نه تنها دیگر کارساز نیست، بلکه موجب نابودی زندگان و تکه‌تکه شدن جوامع، نابرابری‌ها و برتری‌جویی‌ها، آلودگی‌ها، پس‌رفتگی‌ها و سیرهای قهقراپی می‌شود.

این دگرگونی های سترگ، منابع را از بین می‌برند و به همان اندازه با شوراندن سیاره زمین بر ضد بشریت و خود بشر علیه همدیگر، نابرابری‌ها را ژرف‌تر می‌کنند و وجدان‌ها را پژمرده و افسرده می‌سازند. به قسمی که شبیح یک ضعف شدید تاریخی بی سابقه ی سقوط ناگهانی و پس رفت همزمان زیستگاهی، اقتصادی و اجتماعی در انتظار آینده است.

با این وجود، امیدواری بزرگی در عدم پذیرش شکست بشری، در حال پیدایش در جهان است.

کارهای ابتکاری زیادی، روش‌های بهتری را شروع کرده‌اند و راه‌های نوینی را می‌گشایند. این چهره دیگری از جهانی شدن است که تمام مردمان و فرهنگ‌ها را شامل می‌شود. تعداد زیادی از کوشندگان در عرصه های اجتماعی، اعم از زن و مرد و جوامع فرهنگی، قومی و محلی تکان می‌خورند. این تلاشگران در همه قشرهای اجتماعی مداخله می‌کنند. اغلب موارد، اول از همه، همین زنان و مردان هستند که بحران کمرشان را خم می‌کند. آنان مقاومت می‌کنند، خود را سازماندهی و بازسازی کرده، دوباره کمر راست می‌کنند. هر زن و مردی به شیوه خودش، با اصول و موازین خودش، در کوی و برزن یا دهکده خودش، آن طوری که خودش می‌فهمد، یک راه و روش و مسیر جایگزینی را برای رسیدن به آینده‌ای پربار ترسیم می‌کند. آنانی که در این راه مبارزه می‌کنند و متعهد می‌شوند، امید و نقطه اتکای ما برای دگرگونی همه چیزهای روزمره و در حال جریان می‌باشند.

یک ضربه تکان دهنده بی سابقه

مقاومت‌ها علیه بحران‌هایی که دیگر هیچ حد و مرزی هم ندارند، شکل می‌گیرند. این پایداری‌ها همه زمینه‌های زیستمانی و مجموعه فعالیت‌ها را دگرگون می‌کنند. آن‌ها بر روی هم انباشته شده و از همدیگر تغذیه می‌کنند تا سیستمی را که از راه اصلی خود منحرف شده است، خنثی سازند. ما در یک لحظه حساس و کلیدی، در جایی که «رشد و افزایش»، موتور تاریخ مدرن، به لبه مرزهای خود رسیده است، پیدا شده ایم. درد و زجرهای مردم و همبستگی رنگ باخته و رو به زوال که عملاً بر پیشانی کره خاکی ما نوشته شده اند، قابل پشتیبانی نیستند.

شیوه‌های تولیدی و استانداردهای زندگی، متغیرهای اقتصادی وابسته به تخیلات بی حد و مرز و اشتیهای سیری ناپذیر خصوصیات برتری

جویانه، دنباله روی و تبعیت از مناقصه ها و حراج های تجاری و بالا آوردن رشته کوه هایی از بدهی های کمرشکن، مصرف های منابعی را به دنبال خود دارند که بیش از حد توانایی و اندازه باز تولید آن منابع هستند. اتصال و به هم پیوستگی بحران ها، موجب ناعادلی بزرگی در اساس و پایه های زندگی و فرهنگ می شوند.

نتایج خیلی روشن و بی برو برگرد هستند و مو لای درزشان نمی رود. روش های اقتصادی و تعادل های اجتماعی دیروزین، در برابر زمین های رمق کشیده و ناتوان، رودخانه ها و دریا هایی که هر روز جمعیت خود را از دست می دهند، جنگل هایی که در حال عقب نشینی و کویرهایی که در حال پیشروی هستند، رشته سیلاب های شدید، خشکسالی های پی در پی که در اثر بالا رفتن گرمای آب و هوایی شدت یافته اند، نابودی نژادهای موجودات تکامل پذیر زیستگاهی، شکنندگی و میرندگی نسل های انواع طبیعی، مسموم شدن آب ها و هوا، روش های خشن و بر روی هم انباشته شهرنشینی و بیخبر از هم، دیگر امروزه پاسخگو نیستند.

از همان ابتدای نابسامانی ها در امور مربوط به تأمین انرژی، آب و هوا، غذا و بهداشت، مهاجرت، چپاول اموال عمومی و دولتی، انحرافات مالی و تجاری سبب پیدایش دنیای تازه ای می شوند که قربانیانش شکارهایی از همه چیز محرومند.

به موازات پیدایش یک طبقه متوسط نوین در کشورهای جنوب که همزمان به استانداردهای مصرفی غرب و منشا آزادی و سرکوب می رسند، یک پرسش تازه اجتماعی در باره کمبود منابع حیاتی و عدم ثبات تعادل های طبیعی پیش می آید که شیوه توسعه کشورهای صنعتی، آن را ایجاد کرده است.

این بیدادگری زیستمانی که با افزایش جمعیت عیان تر می شود، به زخم هایی که قبلاً توسط ماشین تولید کننده نابرابری ها سر باز کرده اند، نمک می پاشد. بیدادگری هایی که روی هم انباشته شده و یک ضربه گوشخراش تولید می کنند. این ضربه گوشخراش در کشورهای جنوب در اندازه های بزرگتر و چندین برابر خود به شکل های فقر، گرسنگی، بیماری های واگیر، حلبی آبادها، کوچ ها، کمبودها، بی کاری، درگیری ها و زندگی جهنمی و در کشورهای شمال با پخش و افزایش همه جانبه شکنندگی، پس رفت همبستگی، انفجار ترسها، نگرانی ها و افسردگی های روانی نمود پیدا می کند.

علیه احساس ناتوانی و درماندگی

روند روزگار و راستای کارها، رو به بیدادگری و جنایت گری است و به همین دلیل، ما می‌خواهیم آن را دگرگون کنیم. سرمایه داری با توفان های بحران ها و پیکارهای بزرگ ناشی از آن و همچنین با نیرویی که توده های عظیم جهانی را به حرکت در می آورد، دیگر توان رویارویی را ندارد. برعکس، هر روز یک منطق ساختگی در باره بالا بردن بدهی ها، مشکل بیکاری، افزایش مصرف در جامعه و آلودگی زیستگاه می تراشد و بر آنها پافشاری می کند. قول های یک سرمایه داری که بالاخره عقلانی باشد، امور مالی را بر سر جای خود بنشانند و به دراز مدت فکر کند، پنداشتی بیش نیست.

سوسیالیسم دولتی هم به نوبه خود، شکست غم انگیزی خورد و در برابر واقعیتها، با ناتوانی برقراری یک رابطه بین ارزشهای خود و کاربرد قدرت، از صحنه تاریخ برای همیشه بیرون شد. اگر بیشتر نیروهای چپ برآمده از قرن نوزدهم، از این پس، خودکامگی و استبداد را به روشنی رد می کنند، اما هنوز شهادت پذیرش یک اندیشه سده ۲۱ را ندارند تا بنا بر آن، با منشهای کاملاً امروزی، همبستگی بین مردمان کنونی و نسل های آینده، مسئولیت نسبت به کره زمین، دست رد زدن بر سینه نابرابریها، تنظیم بازار و احترام به همه انسان ها را دوباره در خود زنده کنند. آنان در بین فرورفتگی در لاک فرقه گرایی خود و دنباله روی روزمرگی در نوسانند.

دو جریان مهم ایدئولوژیکی برآمده از انقلاب صنعتی، یکی با پیشینه پیشرفتهای سرمایه داری و دیگری با آرمانهای سوسیالیستی، از این تاریخ به بعد، هر دو نفسهای آخر خود را می کشند. علیرغم تفاوت های موجود در بینشان که از لحاظ تاریخی بر ریشه های دیدگاه های اجتماعی مخالف هم و ارزشهای غالباً متضاد پایه گذاری شده اند، هر دو به موازات هم، در برابر مسائل اساسی سر در گم و گیج شده اند و در جلوگیری از فروپاشی کیش تولیدگرایی، که آئین هر دو آنها می باشد، ناتوانند. آیا همین سرگشتگی و گجی فصل مشترک آنها نیست؟

هر دو به روشهای خودشان، برای گسترش نیروهای تولیدی، توزیع ثروت، تولید بیشتر برای مصرف بیشتر و تشویق و تهییج بالا رفتن ارقام رشد، بر طبیعت فشار می آورند. منطقی که تلاشهای خودش را در یک جهش بزرگ رو به جلوی گسترش انجام داد اما امروز، به آشکارا، دیگر پاسخ گو نیست.

کشتی بدون ناخدا مانده و سرگردان در تلاطم است. امروز دیگر نه کسی

پایش را بر روی دماغه می‌گذارد و نه کسی سکان اتفاقات غیر پیش‌بینی شده ای مانند عرصه های انرژی زایی، بهداشتی، آب و هوایی، زیستگاهی، مالی، مواد غذایی، امنیت های جانی، مهاجرت ها، اقتصادی و اجتماعی را در دست دارد. نیروهای سیاسی در قدرت و جریان های فکری مسلط نه به نظر می رسند که در وضعیت پیشنهاد کردن درمان ها و راه چاره هایی باشند که به غیر از عصای زیر بغل و بدون افسردگی ها باشند و نه یک طرح و برنامه معتبر و جذابی را برای جامعه دارند که خارج از شعارهای تو خالی انتخاباتی باشد.

سنگینی‌های سیستم، پیچیدگی های مسائل، پریشانی ها، پاره پارگی های اجتماعی، سنگینی بت گرای فناوری ها و اعتیاد مسموم کننده به پشتیبانی از مصرف گرایی، جنون های روزانه، تندروی ها در تصمیم گیری ها، یک احساس نگرانی و نا امنی همگانی را بوجود می آورد. در این صورت، در خود فرورفتگی و گوشه گیری هویتی و کارهای واکنشی، در برابر این همه مسایل سرگیج کننده، بیشتر خود را نمایان می‌کند. ترس ها، خشونت ها، کشمکش ها، انحصارگرایی ها، ملی گرایی های افراطی، خارجی ستیزی ها، نژادپرستی ها، مرد سالاری ها... دوباره قوت می گیرند. تلاشی برای یک بازگشت به عصرهای تاریک بر دروازه تجددگرایی و نوآوری ها می کوبد.

وقتی که دیوارها بالاتر میروند و گودالها ژرف تر می شوند، حقیقت بر ما حکم می‌کند که بگوئیم وظیفه ما بسیار بزرگ است. چگونه می‌توان از زیر نابرابری‌های تغییر ناپذیر و مهار ناکردنی که تا کنون در دو نیمکره خاکی درست شده اند، بیرون رفت؟ چگونه می‌توان جلوی مسابقه در حد خودکشی تولید گرایی را گرفت تا بحران های بدتری پیش نیاید؟

چگونه می‌توان یک بازار جهانی را که میلیاردها دستور فی البداهه و مغشوش صادر می کند، به نظم درآورد؟

چگونه می‌توان در قابلیت سکونتی فضای کلان شهرها بازنگری کرد؟ چگونه می‌توان علایق و نیازهای مختص انسانی را بدون خفه ساختن آن ها، مهار کرد؟ علایقی که فرد را به سوی کوشش های زیاده از توانش و کمال سوق می‌دهد و در عین حال، به طور خطرناکی خود را از پاسخ‌گویی به محدودیت‌های زمینی و منطق معاف می دارد.

چگونه می‌توان ممکن ها را از چیزهایی که دیگر ناممکنند، تمیز داد؟ چگونه می‌توان در وضعیت مسکونی فضاها شهرها که رفته‌رفته بیشتر زیر ضربات شدید اجتماعی قرار می گیرند، بازنگری کرد؟

چگونه می‌توان خود را از دنیایی رهانید که در آن عده ای از نداشتن نیازهای اولیه زجر می‌کشند و عده‌ای دیگر در اثر مصرف بیش از

اندازه، دیوانه شده اند و هذیان می گویند؟ چگونه می‌توان خود را از سیستمی که دیوانگی هایش اظهر من الشمس است، رها نید؟

در پایان، چگونه می‌توان زشتی‌ها را به نیکی در آورد و بحرانی را به شانس برای کره زمین، بشریت و دموکراسی تبدیل کرد؟ در زمانی که تعداد بیشماری از توده های مردم نا امید می شوند، بعضی از آن ها همه چیز را رها می کنند.

چنگ اندازی به روحیات و قوانین یک جامعه، تحمیل یک نوع فرهنگ فلج کننده، خود سانسور و بازدارنده «این را بکن و آن را نکن، دست از پا خطا نکن»، مانند وزنه های ضخیم سربی، سنگینی زیادی را بر جامعه وارد می کند، به طوری که هر زن و مردی احساس می‌کند در یک بن‌بست و مخمسه ای گیر کرده است که هیچ‌کس یا راه برون رفت از آن را نمی‌داند و یا نمی‌خواهد از آن بیرون بیاید.

برای گریز از دل نگرانی‌ها و امید بستن به تغییر مسیر هدف، جای یک دیدگاه به آینده، یک جهش خود آگاهی دسته جمعی، یک علاقه مشترک شورشی و یک نیروی محرکه امیدوار کننده خالی است. بینش همگانی که باید شیوه را تغییر دهد، وجود دارد، حتی اگر نقش‌نخبگان در آن کم رنگ یا بیرنگ باشد. حالا چیزی که می ماند، آن است که گمانه زنی کنیم چگونه آن را انجام دهیم و به راستی هم انجامش دهیم. و این زیستگران هستند که باید نقش اساسی خود را بر عهده بگیرند. شرط بندی می‌کنیم که در برابر یک دنیای پایان پذیر، منابع انسانی، هوش و قلب آن‌ها پایان نپذیرند.

یک پیشنهاد سیاسی جایگزین

ما در نقطه عطف دوران اساسی و مهمی زندگی می کنیم. استحاله و دگرگونی در این دوران ممکن است. این دگرگونی به صورت یک فرمان از بالا نخواهد آمد - و گر نه، احتمالاً در این حالت، بدترین شیوه ای خواهد بود که پیش‌بینی نشده بود - بلکه برعکس، با انبوه ابتکارات شهروندی که با شبکه سازی های زیادی خود را محکم و تقویت می کنند و با سیاست‌های روزمره و عملی در همه جا از جمله در موسسات اداری پیوند می زنند، همراه خواهد بود.

این دگرگونی، به نیروی تازه‌ای نیاز دارد که هم شامل تعبیر و تفسیر خود این دگرگونی باشد و هم راه کار های سیاسی آن را از کوی و برزن گرفته تا در سطح جهانی، بطور دموکراتیک برای جایگزینی شیوه مسلط کنونی نشان دهد. این همان لحظه تاریخی و خطیری است که

مسئولیت زیستگرایان از آنجا آغاز می شود.

هدف: تغییرات جامعه با شیوه‌های زیستگاهی

برنامه‌های نوین زیستگاهی، همواره روش‌های دگرگونی پیوسته و روز افزون در ساختارهای گروهی و رفتارهای فردی را پیشنهاد می‌کنند. این برنامه‌ها، هم‌چنین، به فعالیت‌های عملی و شیوه‌های تولیدی به همان اندازه رفتارها و شیوه‌های زندگی می‌پردازند. به همان اندازه نیز مصرف‌گرایی، روابط اجتماعی را تغییر می‌دهند و دانش و فناوری را در خدمت نیاز بشری قرار می‌دهند.

این جهش به جلو، نه در کتاب‌های مقدس دینی و نه در جزوه‌های دستی چریک‌های جنگجو نوشته شده است. جهشی که وارث ارزش‌های خوب دنیایی است که نمرده و از رویارویی با مقاومت‌های تهاجمی برخاسته است. باید بی‌درنگ و بدون این‌پا و آن‌پا کردن، بسوی دنیای ناشناخته‌ای که در حال زایش است، چهار نعل تاخت. این جهش در همان حال که قید و بندها را پشت سر می‌گذارد، در حال نو سازی نیز است. برای ساختن جامعه‌ای که بازار و تقسیم‌داری‌های همگانی آن از روی قانون‌های زیستگاهی باشد، باید هر چه زودتر خود را از یوغ سیستم مسلط که همانا سرمایه‌داری است و سمت و سوی هدفش انباشت سرمایه و قبله‌گاهش تولیدگرایی است، بی‌آنکه خود را از همکاری مدیران و پیمانکاران محروم ساخت، رها نید.

زیستگرایان باید با پشتیبانی شبکه‌ها و جنبش‌های اجتماعی مربوطه، برای تغییراتی تلاش کنند و متعهد شوند که در آن‌ها اولویت‌های پایداری اکوسیستم، مقررات اقتصادی، سیستم‌های مالی، قراردادهای اجتماعی و ارضی علیه فرامین غیر عقلانی تولیدگرایی و روابط تولیدی تحمیلی سرمایه‌داری مورد پذیرش است. این یک ضرورت مبرم برای بقای مردان و زنان این دوران است تا به یاری توده‌های خشک‌نشینان، بی‌خانمان‌ها، بی‌آب‌ها، بی‌کاران، بی‌درآمدها، بی‌آیندگان دست به کار شوند.

این نیز یک نوع انتخاب زندگی برای آزاد سازی بشریت از آنچه که او را به سمت پایین و سرخوردگی می‌کشد، حق‌دارا بودن داوری آزاد را از او سلب می‌کند و او را همواره به شرایط مصرف‌گرایی و جبریت کارگر بودن، بار دیگر سوق می‌دهد، می‌باشد.

ابزار: زیستگاه سیاسی

زیستگرایان در یک پیشنهاد تازه، جایی را برای گردهمایی، اندیشیدن و کردار ارائه می‌کنند که همانا زیستگاه سیاسی است. روی سخن این پیشنهاد با مردان و زنانی است که همگی نگرانی یکسانی را در باره وضعیت جهان دارند و در زمینه‌های دیگر نیز، همان خشم را نسبت به منطبق آپارتاید جهانی در موارد باز پخش منابع دارند. آنان بی هیچ تقدس‌گرایی، در جستجوی یک جایگزینی معتبر برای ماشین غول‌پیکر تولیدگرایی، تجارت، کلان مصرف‌گرایی و سلب مالکیت که فشار شدیدی را بر لایه‌های شکننده جامعه فرود می‌آورند و شیره زمین را می‌کشند، هستند.

زیستگاه سیاسی هیچ ادعای برداشت و تفسیر دینی از حقیقت را ندارد. او به نگهداری و پر بار سازی دارایی‌ها و سود همگانی پایبند است. زیستگرایان برای رسیدن به آنجا، نه از آنانی هستند که خواب و خیال فرا رسیدن شامگاه بر پایی جشن پیروزی یک انقلاب موعود را می‌بینند و نه از آنانی هستند که تا بامدادان به چانه زنی‌ها می‌پردازند. آنان مخالف ابر قدرت مطلق‌گرایی بازار یا خودکامگی مطلق بوده، خواهان تغییر و تحول هستند و می‌گویند که در این راستا، پیکار پرهیز ناپذیر همراه ساختن اکثریت عقاید و توازن نیروها را بر گردن می‌گیرند. برای انجام این کار، راه دراز اصلاحات رواداری، توافق بر سر نظم و کنترل در فضای سازش‌آزادانه و بطور داوطلبانه، همگرایی مردم سالارانه در باره باورهای مشترک، بردباری برای عملی ساختن تصورات خلاق و رؤیاها را بر می‌گزینند.

زیستگاه - سیاسی بر این باور است که برای گذرگاه بین نیازهای کره زمین با همه موجودات زنده‌اش و نیازهای اجتماعی، باید به یک شیوه تازه گسترش که بتواند انرژی‌ها را آزاد کند و به نوآوری‌ها و خلاقیت‌های انسانی برای فرحبخش کردن جامعه‌ای که با خود و زیستمان خود از در آشتی درآید، امیدوار بود.

زیستگاه سیاسی یهو سر برنیاورده است، بلکه به آرامی آبدیده شده است. او بخشی از هر آنچه را که دارد، از مبارزات پیشینیان خود به ارث برده است. آرمان‌هایی مانند رهایی بشریت، دادگری، همبستگی از دست‌آوردهای گوناگون جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهی می‌باشند. بنابر این، زیستگرایان فراموش نمی‌کنند که وام‌دار تاریخ هستند. زیستگرایان هم چنین میدانند که هویت زیستگاهی از یک واقعیت انعطاف‌ناپذیر در برابر الگوهای جهانی که از آن‌ها و نیستند و اغلب با او در تضادند، تشکیل می‌شود. در این باره، زیستگاه سیاسی تنها روی خودش حساب باز می‌کند. استقلال و

خودگردانی سیاسی زیستگاهی، از روی هوی و هوس و خودخواهی نیست، اقتضای طبیعتش این چنین است.

زیستگرایان مردمان بریده از فرقه های مسلط اقتصادگرایی، علم گرایی و مصرف گرایی مفرط هستند. با تعصبات تولیدگرایی به ارث مانده از انقلاب صنعتی و سالهای شکوفایی اقتصادی سی ساله جهانی (بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۷۵ - م) به ویژه در کشورهای در حال رشد، با اعتقادات مصرف بدون محدودیت و با قشری گری بریده از انسان و طبیعت مخالفند.

آنان ایدئولوژیهای نئو - لیبرال ها یا سوسیالیست های سنتی را که بر نادیده گرفتن دلایل بحران شیوه توسعه، عملا ویران شده موجود پافشاری می کنند، مورد انتقاد قرار می دهند. همه آن چه را که مانند تهاجم تبلیغاتی یا بت سازی فناوری، در تحکیم کورکورانه و بی حد و مرز در تحمیق جمعی نقش دارند، رد می کنند. اما آنان همزمان با مخالفت، راه های ویژه خود را هم بر اساس یک دیدگاه دیگر، پیشنهاد می کنند.

زیستگاه سیاسی قصد آن را ندارد که به یک شاخه زاید از یک درخت پیش از این کاشته شده در بیاید، ولو اینکه آن درخت، هر چقدر هم قابل احترام باشد. او فقط درخت مختص خود را دارد که درختی است با استقلال، جایگزین و قصد جنگل شدن را دارد.

میراث های فرهنگی: ارزشهای انسانی

پیشنهاد سیاسی زیستگرایان بر آینده بهتر انسانی تکیه دارد. از هیچ شروع نمی کند. منابعش را در راه ارزشهای زیربنایی و اساسی میراث بشری به کار می برد که شامل دست آوردهای پیروزمندانه مبارزات بزرگ جنبش های کارگران، دهقانان، زنان، صلح جویان، مبارزان منطقه ای «هواداران خود گردانی یا فدرالیسم» و ترقی خواهان است.

آزادی وجدان، آزادیهای همگانی، تساوی حقوق انسانها در برابر قانون به ویژه برابری حقوق زنان و مردان بدون توجه به ارتباط و چگونگی علایق جنسی آنان و بدون ارزشگذاری بر هویت جنسی، مخالفت با سرکوب و تبعیض گرایی، همبستگی بین افراد، ملتها و نسل های گوناگون، عدالت اقتصادی و اجتماعی، کرامت انسانی غیرقابل انکار فردی، مسئولیت پذیری و مکلف بودن شهروندان، آزادی و استقلال دادگستری و داوری، آزادی و احترام به هر گونه اقلیتی «دینی، قومی،

جنسی، ...»، فرمانبرداری از دادگستری و گوش به فرمان قوانین و دموکراسی، تقدم آموزش و پرورش، فرهنگ و بهداشت، مواظبت و نگهداری دیگران، نوع دوستی، عدم خشونت، جدایی دین و دولت، آرامش عمومی، آزادی خلاقیت هنری، احترام به حیوانات به عنوان موجودات زنده و نه به خاطر اشیای ساده تولیدی و مصرفی، از برنامه‌ها و دیدگاه‌های بنیادین و پایه‌ای زیستگرایان می‌باشند. آنان خود را وارث مبارزات همه مردان و زنانی می‌دانند که برای رهایی بشریت و پیشرفت قوانین بشری و همه موجودات زنده گام برداشته اند.

ما به آشکارا اعلام می‌کنیم، خواهان آن نوع فرهنگ جهان‌گرایی هستیم که همه انسان‌ها را جدا از مکان تولد یا رنگ پوست در نظر می‌گیرد و برای همه آن‌ها حق مساوی برخورداری از خوشبختی، همبستگی همگانی، تقسیم عادلانه ثروت کره زمین قائل است. به پندار ما، هر آنچه که جامعه مشترک انسانی را تکه‌تکه و چند پارچه می‌کند، در خلاف راه زیستگرایان است. به همین دلیل انتظار داریم که این برنامه‌های زیستگاهی ما چارچوب‌های مرزهای بسته کشورها را در نوردد و برای ساختن همبستگی اروپایی و جهانی، با رعایت و احترام به گوناگونی فرهنگ‌ها و ویژگی‌های تاریخی هر یک از آن‌ها، از مرزها فراتر رود. برای رسیدن به این منظور، برنامه زیستگاهی از منطق همیاری و از قطعنامه عدم خشونت در کشمکش‌ها و جلوگیری از نظامی‌گری در روابط بین‌المللی استقبال می‌کند.

در طی ده‌ها سال پیکارهای بدون خشونت، مبارزان روزمره زیستگران زن و مرد به طور بی‌وقفه مخالفت خود را با جنگ، انرژی هسته‌ای، کشیدن شیره خاک و نابودسازی هستی و زندگی بر روی کره خاکی و بی‌عدالتی‌ها نشان داده اند. آنان تولیدگرایی مطلق و ایدئولوژی افزایش آمار و ارقام را زیر سؤال برده‌اند و برای رهایی بشری و حقوق شهروندی، در کنار دیگر نیروها گام بر می‌دارند. بنابراین، زیستگرایان به خوبی به اهمیت همکاری و توازن نیروهای صلح‌جو که بایسته هر مذاکرات است، پی برده اند. ما رقبای خود را گول نمی‌زنیم و آن‌ها را نادیده نمی‌گیریم.

چشم انداز و افق دید: جامعه زیستگاهی

در یک دنیایی که در تنگنای کمبود منابع قرار دارد و بسیار شکننده و آسیب‌پذیر است، باید راه‌هایی را پیدا کرد که در همه شکل‌های خود و در بین همه هستگان زنده زمینی، تا حد ممکن کمتر پرخاشگر و تهاجمی باشد، کاری که یک بازنگری ریشه‌ای در شیوه‌های تولیدی و

زیستمانی را طلب می کند. در ضمن باید به جامعه نمونه ای تبدیل شد که در آن هر کسی در هنگام برخورد با دشواری ها مورد یاری قرار گیرد.

جامعه زیستگاهی برنامه پایه ای و اساسی یک سازمان اقتصادی و اجتماعی تازه ای را روی میز می گذارد:

• در برابر بی بند و باری و ریخت و پاش بی رویه؛ شناخت و وجدان رعایت اندازه ها، میانه روی و کاهش در مصرف،

• در برابر شیوه های بازرگانان، مسابقه سودبری و بهره کشی و اسراف گرایی؛ برقراری یک نظم و ترتیب اساسی بر مبنای اکوسیستم پایدار و نیازهای جامعه،

• در برابر نیروی محرکه مسلط بر طبیعت؛ تقدس گرایی زندگان و ایجاد تعادل طبیعی تضمینی «انواع» زیست شناسی،

• در برابر خودکامگی افزایش تولید و مصرف بی سر و ته؛ کاهش مفرط آن ها،

• در برابر فشردن گلوی انرژی و مواد اولیه؛ بازسازی، بازیافت و بازکاری،

• در برابر هرج و مرج تولید گرایی و خسیس بازی در برابر ایجاد شغل و کار؛ باز تبدیلی و بازگشت صنعت و کشاورزی به نزدیکترین محل های مصرفی و جلوگیری از جابجایی بی رویه آن ها،

• در برابر دیکتاتوری بالابردن تولید ملی مواد خام؛ دیکتاتور زدایی انسانی، برابری شانس زندگی برای همه و رهایی بشریت،

• در برابر بازار و تجارت آزاد جهانی؛ نزدیکی و همکاری همسایگی و محلی و منطقه ای (در شعاع های کوتاه تر)،

• در برابر پاشنه آهنین رقابت؛ تجارت متعادل و همیاری متقابل،

• در برابر اصل همیشگی «هر چه بیشتر کار کردن»؛ کاهش مدت زمان کار و تقسیم آن در بین کارکنان،

• در برابر مقدس شمردن ارزش کار؛ دسترسی به اموال و اماکن بنیادی، ارزش گذاری به وقت آزاد و استقلال فردی،

• در برابر محدودیت های حداقل های امکانات اجتماعی؛ یک درآمد یکسان جهانی بی قید و شرط و مطابق شرایط اشخاص،

• در برابر فرار به جلوی فناوری و انرژی هسته ای؛ خویشنداری و قناعت در مصرف انرژی، انرژی های بازساز و راه های قابل کنترل و غیر تمرکزگرایی،

• در برابر افزایش و گسترش شهرسازی ها و کلان شهرها با جمعیت های در هم فشرده و ساختمان های روی هم چیده شده؛ یک سیاست نوین شهریت زنده و پویا و متناسب با نیازهای جامعه،

- در برابر روش‌های یگانه بازدارنده؛ تلاش‌های پیوسته پیشگیری‌ها،
- در برابر انحرافات بدهکاری‌های کور؛ احتیاط در گرفتن اعتبارها،
- در برابر سلطنت و یکه تازی پول و انباشت سرمایه؛ بازپخش و تقسیم عادلانه آن در جامعه.

هم چنین جامعه زیستگاهی اصول یک روش زندگی اجتماعی و طبیعی دیگری را بنا می‌کند:

- در برابر بی‌اخلاقی و خلاف عرف اجتماعی؛ زیستگرایان رعایت فرهنگ پویا را می‌پسندند،
- در برابر تشدید سودهای بادآورده افراد و همواره خصوصی سازی؛ سود همگانی، دارایی‌های مشترک و خدمات عمومی،
- در برابر نبرد و پیکارجویی؛ گفتگو و آشتی پذیری،
- در برابر خشونت مسلط مردانه؛ برابری زن و مرد در همه زمینه‌ها،
- در برابر مراقبت‌های پزشکی و همیشه دارو؛ پیشگیری و آموزش بهداشت و بهزیستی،
- در برابر بیماری‌های واگیر یورش به شهر نشینی؛ پشتیبانی از کیفیت زندگی بهتر،
- در برابر جنگ و ستیز بین نسل‌ها؛ همکاری بین نسل‌ها،
- در برابر رقابت و حسادت؛ باروری و پرورش شخصیت انسانی،
- در برابر تملک فردی و جمع شدن ثروت در دست تعدادی از افراد؛ کاربرد درست آن دارایی‌ها در برابر گسترش بی‌نهایت مصرف‌گرایی، کوچ‌کردن‌ها و امتیازهای منحصر به فرد، آسایش همگانی و یگانه،
- در برابر جوش و خروش دانش ستایی و تصورات تکنولوژیک؛ اصول پیش‌بینی‌ها،
- در برابر شیره کشی سرزمین‌ها و روابط اجتماعی؛ عادی سازی، همزیستی و شکل تازه‌ای از خانواده و زندگی مشترک،
- در برابر استاندارد سازی‌ها؛ گوناگونی زندگی.

بالاخره، جامعه زیستگاهی بر روی آموزش و پرورش و کارآموزی در تمام دوران زندگی افراد تکیه دارد. جامعه زیستگاهی در مخالفت با تیلوریسم که هر کس را در سلول‌های کار تولیدی خود زندانی می‌کند و آن‌ها را افرادی غیر ارادی و غیر مسئول بار می‌آورد و نیز در برابر سیستم تیلوریسم - نوین که ادعای استقلال و فردگرایی را دارد و اختلافات طبقاتی را تا به حد جنون سوق می‌دهد و رقابت بین انسان‌ها را تشدید می‌کند، به برنامه‌های گروهی که کل افراد جامعه را در بر می‌گیرند و دارای محتوای همبستگی و سود همگانی می‌باشند، مهر تأیید زده و بر آن‌ها ارج می‌نهد.

جامعه زیستگاهی بر خلاف همه شکل‌های سر نوشت های شوم و حصر های خانگی و بر ضد اعتقاد به یک مکتب قانونمند شده همیشگی که افراد را به طور قاطع طبقه بندی می‌کند، به هر فردی امکان دسترسی به آموزش، پیشرفت و شرکت در طرح و برنامه‌های تازه‌ای را می‌دهد.

در پایان، با برگزیدن روند دیگری از ارزش‌ها، بدون نادیده گرفتن کل ارزش‌های گذشته و با تصور کردن یک دنیای دیگری که آن نیز بخشی از همین دنیا است، جامعه زیستگاهی کوشش می‌کند تا روح تازه‌ای بر کالبد بی جان تمدن بشریت بدمد. از برتری هستی و زندگی در برابر سلطه گرایی دارایی و مایملک، از آزادی گفتار در برابر شرایط ناگوار کارگران و مصرف کنندگان دفاع می‌کند. او با در نظر گرفتن مایحتاج و نیازهای عمومی، تشویق کردن هر آنچه که موجب سازندگی و رو به اعتلا باشد و جلوگیری کردن از قربانی شدن برنامه‌های دراز مدت در زیر پای کارهای فکر نشده و نیخته زمان حال، در پی بهترین‌ها است.

هم زمان با این برنامه‌ها، اهداف و دورنماهای یک جامعه زیستگاهی به نکات مورد علاقه دو جریان بزرگ کنونی، چپ و راست و افکار عمومی تحت تأثیر آنها تلنگری زده و آنها را به کناری می‌گذارد.

در سمت چپ، حوزه همبستگی با تمام زندگان و نسل‌های آینده، گسترده شده است. در سمت راست، اصول مسئولیت‌های فردی با تکالیف خصوصیات شخصی رفتار احترام‌آمیز نسبت به اموال عمومی و زیستمان گسترش می‌یابد.

او چپ و راست را برای رها نیدن درک درست گسترش از زنجیره های تولیدگرایی که آن را از خصایص طبیعی خود خالی می‌کنند و از بلعیدن های اموال بخش بزرگی از جامعه توسط عده کمی که آن را پودر و له و لورده می‌کنند، به چالش می‌کشد.

برنامه زیستگاهی به ترکیب ساختن نوآوری و سنت گرایی، تندروری و احتیاط، طبیعت و جامعه و گذر از مقوله‌های ترقی خواهان و محافظه کارانی که تا کنون تاریخ را به انحصار خود درآورده اند، کمک می‌کند.

در طول چند دهه مبارزه غیر خشونت‌آمیز، مبارزان زیستگرایی زن و مرد که به طور روزانه و پیگیر در راه زیستگاه تلاش می‌کنند، در عمل نشان داده اند که مخالف جنگ، انرژی هسته‌ای، تسلط بر زمین‌ها، ویرانی طبیعت و بی‌عدالتی‌ها هستند.

آنان در کنار نیروهای دیگر، برای رهایی، حقوق مدنی و حاکمیت قانون گام بر می‌دارند. بنابر این، آنان به اهمیت و لزوم حضور

نیروهای مسالمت آمیز در مذاکرات، هم چون وزنه ای مهم، به خوبی آگاهند. آنان از حریفان خود نه گول میخورند و نه آنها را از نظر دور داشته و نادیده میگیرند.

زمان تنگ است. بین پیشرفت قابل پشتیبانی و کاهش رشد آگاهانه و برنامه ریزی شده، جهان بینی و تنوع گرایی، ابتکارات و منظم کاری، آزادی و مسئولیت پذیری، باید پیشرفت و ترقی را دوباره ارزشگذاری و تعریف نموده و به آن معنا و مفهوم انسانی، زنده و پویا داد. از هم‌اکنون نمایندگان و انجمن‌های زیستگاهی در یک طرح و برنامه سیاسی، بنیان مسئولیت های خود را ذکر می کنند.

برنامه‌ای در حال گسیختگی ها

برنامه‌های زیستگاهی دارای کارگاه های بسیار بزرگی هستند که برقراری شرایط یک زندگی با آسایش و آرامش نسبی زیستمانی، با رعایت بنیان‌های مربوط به تغییر و تحولات اقتصادی و اجتماعی با توجه به اصول زیستگاهی از آن جمله اند.

این کار موجب می شود تا دوباره، یک بازنگری ژرف و کاملی از مفاهیم دارایی ها، کار، امور مالی، تولیدات صنعتی و کشاورزی، تجارت، امور خدماتی، مصرف، رفت و آمد شهری، ترابری، خوراک، مسکن، شهرسازی، طرح و نقشه برداری شهری و روستایی و منطقه ای... انجام گیرد.

دستاوردهای این کارها تند و زودرس است؛ منطق مسلط افزایش کور کورانه و پیوسته «عرضه» اقتصادی جای خود را به یک برنامه ریزی «تقاضا»، منطبق بر محدودیت‌های نیاز های عملی زیستمانی و اجتماعی می سپارد. اصول زیستگاهی به طور هم زمان با این کارها، در مقابله با برتری جویی های نژاد پرستانه و تبعیض های اجتماعی - اقتصادی، جنسی، قومی و مذهبی، در برابر بحران های سیاسی و ساختارهای دولتی و زیر سؤال بردن آزادی های عمومی، نیروهای مخالف دولتی و فضاها میانیگری، اهداف گسترش فضاها تازہ ای برای باز یافتن روابط انسانی و راه مورد پذیرش همگان، پافشاری کردن بر کارهای دولتی در امور خدمات و منافع عمومی، بار دیگر قدرت تازہ بخشیدن به دموکراسی را نیز پیگیری می کند.

هم چنین، برای پایین کشیدن منحنی آمار بیکاران، کارهای کاذب، شکنندگی ها و نابرابری‌ها، قطع مسابقه «وام دوانی» خصوصی و عمومی، پایین آوردن کسری بودجه های دولتی و بودجه های برنامه‌های اجتماعی

با آفرینش شرایط تقسیم کار، منابع مالی و دارایی‌ها تلاش می‌کند.

در نهایت، در برابر خودخواهی و ناتوانی دولت‌های ملی، باید بیش از هر زمان دیگر، یک بعد نیرومندتری را به اروپا داد تا بتواند موقعیت مناسبی برای اجرای پروژه‌های بزرگ تغییر و تحول داشته باشد و به روش‌های حکومت جهانی بیاورد.

یک برنامه مشترک

دیگر زمان پشت درهای بسته دوران پیشقراولان عصر روشنگری پایان یافته است و جای بسی شادمانی است. بنا بر این بر زیستگاه سیاسی است که همیشه به گوش باشد و درهای همکاری طرح و برنامه‌های آینده خود را در حد وسیع ممکن به روی کوشندگان زن و مرد در زمینه‌های حزبی، اجتماعی، نمایندگان سیاسی مردم، سندیکاهای حقوق بگیران و شغل‌های آزاد، پیمانکاران، مربیان، معلمان، فعالان نهادهای مدنی، پژوهشگران و روشنفکران باز کنند.

پژواک عملی زیستگاهی که چندی است به گوش می‌رسد، باید بیش از پیش مسأله همگان در جامعه شود. در واقع، دگرگونی زیستگاهی جامعه، با توجه به پیچیدگی‌ها و گستردگی‌ش موثر نخواهد شد، مگر که بیشترین تعداد افراد با آن همکاری و مشترکا با هم کارکنند.

تنها شانس برای گذر از بغرنج‌های موجود ناشی از تضاد بعضی از منافع خاص و فشرده‌گی در اثر تکه تکه شدن شدید بدنه جامعه، دارا بودن هدف مشترک و یک سازش جدی در بین همه نیروهای زنده و پویا می‌باشد. همکاری مشترک برای برنامه تغییرات جهشی باید اساسی و از روی راه کارهای زیستگاهی - سیاسی باشد.

یک برنامه منحصر به فرد

نوآوری و اعتبار طرح و برنامه زیستگاهی، تنها در روند نوشتن آن بر روی کاغذ نیست. زیستگاه - سیاسی، اساساً، دارای یک برنامه کاری ویژه، جداگانه و جایگزین همه دیدگاه‌های سنتی، در شرایطی است که آن دیدگاه‌ها در باره سازگاری و همخوانی کوشش‌های انسانی با محدودیت‌های کره زمین، از خود چیزی نمی‌پرسند و در زیر واقعیت‌های بحران‌ها با صدای مهیبی می‌شکنند.

این طرح در یک دفتر اسناد دیگری، جدا از همه آنچه که تابع هر انتخاب سیاسی با محک‌های لیبرالیسم یا دولت‌گرایی می‌باشند و یک کشمکش محکمه‌پسندانه و پرسر و صدا و تهوع‌آور، بین سرمایه‌داری

و سوسیالیسم ایجاد می‌کنند و در حالی که پرسش‌های امروزی پاسخ‌های فراتر از مقولات یخ زده تاریخی می‌خواهند، ثبت شده است. تجزیه و تحلیل‌ها و پیشنهادات زیستگاهی، شدیداً دور از غرغره‌های سیاسی کلاسیک قرار دارند و اغلب بر روی وضعیت‌هایی بنا شده‌اند که پس‌رو‌ها و نوسانات دوران گذشته در آنها تاثیری ندارند.

بنابراین، زیستگرایان برای ایجاد مشاغل پایدار، کاهش نابرابری درآمدها بدون توسل نامحتاطانه و سرسری به بدهی‌های دولتی و تضمین جایگاهی برای همه شهروندان در جامعه، انجام تغییرات جهشی اقتصادی و ارزش‌گذاری دوباره جایگاه کار را به انتظار بازگشت تخیلی یک رشد و شکوفایی اقتصادی بی‌پایان، ترجیح می‌دهند.

برای اطمینان بخشیدن به فراهم ساختن شرایط اولیه و لازم آسایش یکایک زنان و مردان، آنها شیوه زندگی دسته‌جمعی از راه پشتیبانی و همراهی افراد را به تقویت رقابت برای مصرف و تولیدگرایی برتر می‌دانند.

آنها در برابر افزایش قیمت انرژی و به طور کلی تر برای پاسخگویی به نابودی منابع طبیعی، فناوری‌های از لحاظ زیستگاهی و اجتماعی قابل حمایت را نسبت به مگا / نانو / بیو تکنولوژی با آینده نامشخص ترجیح می‌دهند.

آنها نسبت به اصول غالب کنونی که می‌خواهد بشر خودش را با خواسته‌های فناوری وفق دهد، مخالفت کرده و خواهان مطابقت فناوری‌ها با نیازها و خدمات انسان‌ها هستند.

یک طرح و برنامه کامل و جامع

در بسیاری از موارد، هنگامی که زیستگرایان از امور مالیات‌ها، نابرابری‌ها، بهزیستی، آموزش و پرورش، فرهنگ، امنیت، دادگستری، گوناگونی عقاید انسان‌ها... سخن به میان می‌آورند، نه کسی در انتظارشان است و نه کسی به آنان گوش می‌کند. عده‌ای حتی پا را از آن هم فراتر می‌گذارند و به زیستگرایان، علیرغم مبارزاتشان در زمینه‌های انرژی، ترابری، مبارزه بر ضد تغییرات آب و هوایی، کشاورزی، نگهداری از تنوع زیستی و کاهش ذباله‌ها که از روی صمیم قلب است، هیچ بهایی نمی‌دهند.

زمان آن رسیده است که باور کرد، زیستگاه - سیاسی یک لانه یا فقط یک حرف و موضوع در میان دیگر حرف‌ها نیست. بلکه شناسایی دیگری از جهان، یک شیوه دیگری از اندیشیدن و اقدام به تبدیل و تغییر است. بطور دقیق تر، این یک پاسخ سیاسی حساب شده به اکوسیستم شکننده

زمین است. این تنها پاسخی است که می تواند جهانی باشد. هیچ گونه فعالیت، قاعده و قانون یا شبکه‌ای وجود ندارد که از زیر ذره بین و دقت زیستگاهی - اجتماعی به دور بوده باشد. زیستگرایان باید نشان دهند که توانایی و قابلیت شرکت دادن اکثریت جامعه را در طرح های خود، از قبیل موارد اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت، آرامش عمومی، برابری زنان و مردان، فرهنگ... دارند.

این بر زیستگرایان است که نسبت به یک فرهنگ قدرت امروزی، جای مناسبی به طرح خود و محتویات آن داده و خاستگاه هایشان را در روند یک مبارزه به کرسی نشانند.

یک طرح مطلوب و دلخواه

طرح و برنامه زیستگاهی، طبیعتاً اصیل، یگانه و همگانی است. باید این طرح خودش را برای چیرگی بر دل ها و افکار عمومی و دستیابی به اکثریت دموکراتیک، جذاب هم نشان دهد. این برنامه کاری، آفریدگار پیوندهای اجتماعی و شغل ها (به ویژه تقسیم کار، باز گرداندن فعالیتها در راستای پایدار، ایجاد شغل های "سبز" و انبوه گستردگی یک اقتصاد اجتماعی و تعاونی)، نگران همبستگی و عدالت، طرفدار یک رابطه آرام با دیگران و با تمامیت طبیعت، دربرگیرنده یک روش زندگی هم آهنگ شده، مصمم به ارائه یک چهره جدید از توسعه است. برای رسیدن به این اهداف، همه امکانات را در اختیار دارد. این به زیستگرایان بستگی دارد که نشان دهند از پس دشواری های نام برده برمی آیند. بر آن هاست تا با رفتارهایشان نشان دهند که نه ملا لغتی و مکتب خانه‌ای با روشهای به فلکه بستن افراد هستند و نه لازم است که به کسی درس بدهند. اندیشیدن به زیستگاه به عنوان ستون فقرات زندگی، راهی به «ترکستان» و یا راهی برای حمل چلیپای مسیح نیست. طرح زیستگرایان که یک گزینش عقلانی، شناخت محدودیتها و نه نامحدودیتها است، باید همچنین به جای «همیشه بیشتر اما هرگز کافی» برای عده‌ای و «خیلی خیلی کم» برای عده‌ای دیگر، «عقل سالم، زندگی سالم» یک انتخاب از جان و دل باشد.

یک برنامه مسئولانه

زیستگرایان، مانند همه مردم، مردان و زنان عادی هستند. اما از این پس، رویدادهای جهان مسئولیت بزرگی را بر دوش آنان گذاشته است. بنابر این، بر آنان واجب است تا یک طرح و برنامه مسئولانه را

با دقت لازم در کردارها، با ارائه ارقام حقیقی و با یک ریشه واقعی بیان کنند. باید به جای بازی با کلمات و رضایت دادن به حرف های جادویی و تکراری «همینه که هست»، به جنگ نابرابری های موجود در روی زمین و پیچیدگی های باورها رفت.

روش های کاری برای تدوین و ارائه پیشنهاد های معتبر، واقع گرایانه و عملی، در برابر رگبار پرسش های متعصبانه، بررسی پیش فرض ها، شناخت دقیق مسائل، تصمیمات جدی در مراحل کلیدی تغییر و تحولات، نباید به هیچ وجه برای یافتن راه های آسان، میان بر و کوتاه شک کند.

هر بار دو نگرانی وجود دارد: نگرانی پذیرش اجتماعی و نگرانی مطابقت آنها با طرح و برنامه کلی، بدون تسلیم گرایی در برابر کلک های ارقام افزایش آماری سبز یا گسترش پایدار.

زیستگاه سیاسی، در همه زمینه ها به ویژه در باره مالیات ها، امور مالی و بودجه برنده خواهد شد و نظراتش معتبر از آب در خواهد آمد. باید به تصویر نادرست خرج تراشی های زیستگرایان پایان داد. همبستگی و برابری کامل برای همه مردان و زنان، یک موضوع گزینشی و از گام های نخستین و نه یک رشد پیوسته ابزاری است.

یک برنامه راهبردی همگرایانه

تغییر و تحول زیستگاهی و اجتماعی در یک جامعه، نه با شمشیر و نه از راه انتخابات تنها، خود را تحمیل نخواهد کرد. بلکه گسترش در اثر باورهای پذیرفته شده توسط اکثریت شهروندان و با بسیج بیشترین سازمان های باز سازی شده و دموکراتیک روی خواهد داد. بدون اینکه اهداف تحول خواهی به افکار عمومی در آید، امید بستن به طرح تغییرات بیهوده است و به بچهای می ماند که مرده زائیده شده باشد.

در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی و ادارات دولتی، زیستگاه ما را به انقلابات کپرنیکی فرا میخواند. به دلیل گستردگی حوزه کار، برای تغییرات ضرب العجلی، به پشتیبانی و همفکری بیشترین افراد جامعه نیاز است.

اگر زیستگاه می خواهد موفق شود، باید در دوران جدید با کل بدنه جامعه و با توجه به رسمیت شناختن اختلافات و گوناگونی های موجود، عمل کند. بنابراین او باید شیوه های بودن و زیستن هر فرد را در مد نظر بگیرد، بی آنکه اجازه دهد کسانی چنین پندارند که تلاش در این راه ها، برگردن دیگران است. به عبارتی دیگر، اگر اقدامات روزانه اصلاحات را همراهی نکند، اگر انقلاب رفتار فردی با تغییرات ساختاری

چفت نشود، اگر نگرش ها و واکنش ها به جای ایجاد تغییر در خود منقبض شوند، اگر قدرت تجسم سازی سرکوب شود، انتقال و جهش با شکست روبرو خواهد شد. طرح زیستگاه - سیاسی نیاز به دخالت عملی هر یک از زنان و مردان دارد. هم سازی و همخوانی طرح با جامعه و افراد بسیار مهم است.

اکنون راستی ها، چپی ها و مرکز گرایان بسیاری می گویند که به اهمیت مسئله زیستگاهی پی برده اند. این هم یک پرده تماشایی از تاثیرات صدای انفجار بحران است. زیستگرایان حق ندارند به صداقت تغییر در باورهای افراد شک کنند. آن ها حتی با شادی از این کار استقبال می کنند. اما به خوبی دیده می شود که گنجاندن مسئله زیستگاهی در برنامه ها و تصمیم گیری های احزاب راست، چپ و یا مرکز، بیشتر شبیه به حالتی فرصت طلبانه، نان را به نرخ روز خوردن و تسلیم زمان شدن و یک چرخش کامل به نظر می رسد.

در میان برنامه های لیبرال ها، دموکرات - مسیحی ها، سوسیال - دموکرات ها و یا مارکسیست ها، اغلب مسایل زیستگاهی تقریباً در درجه دوم قرار دارند. این مسایل مانند شاخه ای فرعی با نقش جانبی و طفیلی برای تنظیم در بدنه برنامه ریزی بدون ایجاد مانع در جهت یابی اصلی، یعنی سیاست های تشویقی رشد نمودار برای توزیع مجدد در راستای پایگاه های اجتماعی خود این احزاب، مقوله ای در بین مقوله های دیگر دیده می شود. هنگامی که احزاب سنتی در باره شیوه تازه ای از گسترش سخن می گویند، از گذار به عمل مشخصی که به زبان آشکار از زیستگاه - اجتماعی و اقتصاد می گوید، حرفی به میان نمی آورند و به طور کلی، وابستگی شدید زندگی انسانی به زمین را در نظر نمی گیرند. آنها با شاخص ها و اولویت های بسیار مهم و ضروری زیستگاهی برخورد نمی کنند و قابلیت تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن را نادیده می گیرند. آنان در تاریخ خود فسیل شده اند. آنان با باز کردن فضای گسترش سیاسی زیستگاهی مخالفند و نمی پذیرند تا پرهایشان را بریزند، زیرا، می دانند که برهنه دیده خواهند شد.

بنابر این زیستگاه - سیاسی کاملاً حق دارد استقلال خود را داشته باشد. اما استقلال به معنای گوشه گیری نیست. زیستگرایان در جهان تنها نیستند. روند سیاسی آنها و نتایج انتخابات ها هر چقدر هم موفقیت آمیز باشند، هرگز یک دولت اکثریت همگن و یک دست تشکیل نخواهند داد.

بنابراین بر آن هاست که اکثریت عقاید گوناگون را گرد هم آورند و

همیشه به دنبال همکاری با دیگر نیروهای سیاسی از راه پیمان های سنجیده، در بخش های خاص یا برنامه های منطقه ای باشند و این کارهای خود را در سازش با دیگر احزاب برای تشکیل دولت پیگیری کنند.

زیستگرایان در هر کجا که باشند تنها به این بسنده نمیکنند که بگویند باید جامعه را تغییر دهیم، بلکه مدت درازی است که این کار را در عمل، گام به گام و ذره به ذره در خانواده مختلف تاریخی خود در زمینه های سیاسی، نهاد های مدنی و جنبشی انجام می دهند.

آن ها این کار را با توجه به تعهدات اخلاقی خود، در میدان عمل انجام می دهند. توسط نمایندگان برگزیده خود تا کنون نشان داده اند و هر روز نیز نشان می دهند که چگونه یک اراده سیاسی می تواند اجازه دسترسی به نتایج ملموس و مشخصی را بدهد که در حال حاضر شروع به تغییر الگوهای زندگی روزمره کرده و تارهای نمونه جامعه ای را می بافتد که در آن سیاست های جامع تر می توانند ریشه بدوانند.

باید هر بار تحقق توافق نامه های همکاری های مشترک با دیگر نیروهای سیاسی را با توجه با جایگاهی که آن ها به تغییر و تحولات زیستگاهی و اجتماعی اختصاص داده اند، بررسی کرد. زیستگرایان آدم های متعصبی نیستند که بگویند، یا همه یا هیچ.

اما چون آن ها به آنچه که می گویند باور دارند، به هیچ کس قول نخواهند داد که بر گرد سمت و سوی اصلی و جهت دار خود بچرخند. زیستگرایان هویت خود را در برابر رسیدن به پول و پله نخواهند فروخت، قرار دادهای دست دوم و دلالی نخواهند بست و به آدم های بدکی تبدیل نخواهند شد.

با چه کسی باید ازدواج مصلحتی کنند؟

بدیهی است که همه کس به عروسی دعوت شده اند. در صورتی که توافق اساسی صورت گرفته باشد، زیستگرایان به کسی اصرار نخواهند کرد تا برای ورود به عروسی پاسپورت ایدئولوژیکی خود را نشان دهند. اما تجربه تاریخی و واقعیت های سیاسی ما را وادار می کنند تا ملاحظه کنیم که احزاب راست، مانند اندام های اصلی بدن که به هم اتصال دارند و در یک هماهنگی کار می کنند،

به شکل های خیلی وحشی لیبرالیسم، به بخش خصوصی بانی عمیق تر شدن

بحران ها، شیوه شدیداً ناسازگار با جهش و تغییرات زیستگاهی علاقمند و وابسته اند و این کارها حتی حداقل نزدیکی ها در زمینه‌های همکاری‌های انتخاباتی را ناممکن می‌سازد. همیشه زیستگرایان آماده اند تا به هر گونه برنامه‌ای که در مسیر درستی باشد، بدون در نظر گرفتن قهرمانان و بازیگران نقش اصلی آن، کمک کنند. اما آنان هرگز اجازه نخواهند داد تا طرح‌های آنها در پیچ و خم سیلاب‌ها و تندرهای سرمایه‌داری سبز حل شوند. آنها به طور بی‌وقفه تبلیغات دروغین و تحریکات رسانه‌ای را که قصد دارند مردم را وادارند تا فراموش کنند که هیچ چیز در کشورهای ابرقدرت عوض نمی‌شود، افشا می‌کنند. رشد سبز افیون تازه مردم نخواهد شد.

بنابراین، زیستگرایان سیاسی خود را ملزم می‌دانند تا به اتحاد با سوسیال - دموکرات‌ها و احزابی که ادعا می‌کنند چپ هستند، بیاندیشند. این کار به خودی خود اتفاق نمی‌افتد. مسلماً، احساسات نزدیک در باره مسایل حقوق بشر و عدالت اجتماعی، راحتی کار مشترک تلاشگران و هواداران هر دو جریان، دارا بودن پایگاه مشترک اجتماعی و نزدیکی تاریخی، اغلب منجر به همکاری نزدیک زیستگرایان با نیروهای چپ می‌شود. ارزش‌ها با هم دیگر تلاقی می‌کنند، اهداف همگرا و دارای فصل‌های مشترک می‌شوند. زیستگاه - سیاسی در برابر شکاف‌ها و اختلافات چپ و راست، بر سر انتخاب بین سیاست‌هایی که به دنبال امتیاز دهی به بخش سرمایه‌داری است، با آنانی که هم و غم و تلاششان در راه محرومان جامعه می‌باشد، بی‌تفاوت نیست.

با این حال، زیستگرایان و سوسیالیست‌ها متحدان طبیعی نیستند. آنها دارای یک ریشه تاریخی و اهداف مشترک نیستند. راستگراها با داشتن داغ آهن سرخ بر پیشانی خود در باره تولیدگرایی، سوسیال - دموکرات‌ها و جریان‌های مارکسیستی با جذب و مفتون شدن به وسیله بت‌ها و اعتیادهای خود، موافق نظرات اصولی زیستگرایان نیستند. آنها می‌توانند وارد این گود شوند، اما غایبند. زیستگرایان امیدوارند آنها را تمرین دهند. اما آنها ذوق و شوق و قریحه‌ی بازسازی یک زندگی نوینی را که با دکتترین افزودن کمی ویتامین سبز، متعلق به آنان نباشد، ندارند.

بنا به علایم بیشماری که از صفوف چپ می‌آید، دامنه بحث و همگرایی باز است. اما با دست و پای لرزان نمی‌توان به سیاست پرداخت. باید تغییر اهداف و برنامه‌ها را از گفتار تا کردار نشان داد. زیستگرایان - سیاسی در وضعیت کنونی پروژه‌های مربوطه، خواهان یک اتحاد با چپ به قیمت از دست دادن هویت خویش نیستند. آنان آماده

بستن قرارداد همکاری با چپی هستند که تا جای ممکن او هم به سمت تحولات زیستگاهی و اجتماعی در جامعه برود.

در این حال و هوا و با آگاهی از مسئولیت های خود نسبت به چالش های قرن بیست و یکم و برای لزوم فوریت دست به عمل زدن، زیستگرایان در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۰ در نشست پیمان نامه شهر لیون تصمیم گرفتند در یک حرکت سیاسی تازه ای با یکدیگر متحد شوند. هر کدام از این افراد دوست دارند، پیشینه ها و اندوخته های پربار زندگی خود را با ویژگی های فردی و اختلافات سلیقه ای که وجود دارد، بر روی هم بگذارند. آن ها می خواهند این جعبه ابزار کار دسته جمعی را در خدمت طرح و برنامه های زیستگاهی و اجتماعی جامعه به منظور فراهم ساختن شرایط یک دگردیسی باردار سیاست نوین متمدنانه ای قرار دهند.

europers@gmail.com

اول سپتامبر ۲۰۱۳